

نشست علمی کارشناسی

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی  
(دانشگاه تهران)  
انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای  
(کارگروه اوراسیای مرکزی)

۱۷ اسفند ۱۴۰۰

گزارش کامل

نشست علمی-کارشناسی

## جنگ در اوکراین: زمینه‌ها، ریشه‌ها و پیامدها

وبینار با حضور



**دکتر سید محمد هوشی السادات**

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای  
دانشگاه تهران



**دکتر اکبر ولیزاده**

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای  
دانشگاه تهران



**دکتر جهانگیر کرمی**

دانشیار گروه مطالعات روسیه  
دانشگاه تهران



**دکتر الهه کولابی**

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای  
دانشگاه تهران



## گزارش کامل<sup>۱</sup>

نشست علمی\_کارشناسی «جنگ در اوکراین: زمینه‌ها، ریشه‌ها و پیامدها» در روز سه‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۴۰۰ از سوی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای (کارگروه اوراسیای مرکزی) به‌صورت وبینار برگزار شد. در این نشست دکتر الهه کولایی استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، دکتر جهانگیر کرمی دانشیار گروه مطالعات روسیه دانشگاه تهران، دکتر اکبر ولی‌زاده استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران و دکتر سیدمحمد هوشی‌سادات استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. مدیر این نشست دکتر کولایی بودند.

در ابتدای این نشست که صد و نهمین نشست علمی\_کارشناسی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی بود دکتر کولایی طرح موضوع کرده و گفتند: راهبرد آمریکا در برابر شوروی در دوران اتحاد، راهبرد مبتنی بر مهار بود. براساس تلگرام معروف جورج کنان، شوروی به طور ذاتی توسعه‌طلب است و باید با ایجاد اتحادیه‌های دفاعی این قدرت توسعه‌طلب را مهار کنیم. سال ۱۹۴۹ که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و در برابر آن پیمان ورشو شکل می‌گیرد، رقابت در قالب این نهادها تداوم پیدا می‌کند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبران روسیه انتظار داشتند سازوکارهای جنگ سرد هم کنار گذاشته شود. در این دوره، نگاه روس‌ها این است که ما کمونیسم و رویارویی را کنار گذاشته‌ایم و دشمنی بین ما و غربی‌ها از بین رفته است. ما می‌خواهیم بخشی از جهان آزاد شویم و به اقتصاد جهانی بپیوندیم. بنابراین دلیلی برای نگرانی از کارکردهای این سازمان‌های امنیتی وجود ندارد. ما ورشو را منحل می‌کنیم شما هم ناتو را

---

<sup>۱</sup> این گزارش از نوار صوتی سخنرانان در نشست «جنگ در اوکراین: زمینه‌ها، ریشه‌ها و پیامدها» تهیه شده است.

منحل کنید. اما نه تنها ناتو منحل نشد بلکه خیلی زود - از سال ۱۹۹۴ و در دوران کلیتون به سوی شرق اروپا و جمهوری‌های پیشین شوروی گسترش پیدا کرد. این در حالی بود که روس‌ها از آمریکایی‌ها انتظار داشتند که به حساسیت‌ها و ملاحظه‌های روس‌ها توجه کنند. اما روسیه مابه‌ازای امتیازهایی را که داد، دریافت نکرد.

نه تنها روسیه پس از انحلال ورشو با مساله گسترش ناتو روبه‌رو شد، بلکه روس‌ها به‌ویژه با جنگ داخلی تاجیکستان و رخداد‌های مولداوی خیلی زود متوجه می‌شوند، امنیت جمهوری‌های پیشین شوروی از امنیت روسیه جدا نیست. با توجه به ۲۵ میلیون روس که در این جمهوری‌ها پراکنده بودند، نگاه روس‌ها به این جمهوری‌ها هم تغییر کرد. در برابر، مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه پیشین آمریکا می‌گوید: روسیه باید در مرزهای فدراسیون روسیه مهار شود. بر پایه این نگاه، «مهار جدید» علیه این کشور شکل می‌گیرد. روس‌ها منطقه جمهوری‌های پیشین شوروی را حوزه «منافع حیاتی» خود نامیدند و گفتند ما پیوندهای اقتصادی و ژئوپولیتیکی با این منطقه داریم. برای نمونه فرمانده مرزبانی روسیه گفته بود، تاجیکستان قلب روسیه است و امنیت روسیه به امنیت جمهوری‌ها گره خورده است. قلبی که بیرون از بدن روسیه قرار داشت...

در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ الگوی حمله شدید روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸، در اوکراین هم به‌کار گرفته شد. گرجستان کشور کوچکی در شرق دریای سیاه بود، اما اوکراین به عنوان دومین قدرت بعد از روسیه در میان جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی و کشور حائل در میان اروپا و روسیه در جریان این جنگ، هدف حمله‌های بسیار سنگین و شدیدی قرار گرفت. به نظر می‌آید روس‌ها انتظار طولانی شدن این جنگ را نداشتند. در واقع به دلیل وابستگی‌های مختلفی که بین روسیه و اروپا وجود دارد و انتقال سریع آثار این وابستگی‌ها به کشورهای اروپایی

و اقتصاد جهانی و نقش روسیه در بازار انرژی، اروپایی‌ها نیز همچون دیگر طرف‌ها ملاحظه‌های مهمی دارند. بعد از ۱۱ سپتامبر نیز روس‌ها نقش خود را در تامین انرژی جهانی نشان داده بودند. به نظر می‌آید این محاسبه‌ها در جنگ فعلی جای خود را پیدا نکرده است.

در ادامه دکتر هوشی‌سادات به بیان نظرهای خود پرداختند و گفتند: من می‌خواهم از مفهوم به مصداق بروم. اگر ماهیت روابط بین‌الملل به طور عام و سیاست بین‌الملل بین دولت‌ها به طور خاص را از دیدگاه واقع‌گرایی ببینیم، من ۴۷۰۰ سال روابط خارجی در خاورمیانه و فراتر را بررسی کرده‌ام و نتیجه این بوده که تا ۹۵ درصد، روابط بین کشورها از عصر باستان تاکنون مبتنی بر واقع‌گرایی بوده است. شاید شکاف‌های تاریخی مبتنی بر آرمان‌گرایی نیز مانند سال‌های بین جنگ جهانی اول و دوم را داشته‌ایم که خروجی آن جامعه ملل بود. جامعه ملل و سازمان ملل مصادیق آرمان‌گرایی هستند. اما وجه قالب در روابط بین‌الملل واقع‌گرائی است. اگر ما این واقعیت را بپذیریم که باید در زمین واقع‌گرائی سیاسی، شطرنج بازی کنیم یا حتی اگر واقع‌گرایی را قبول نداشته باشیم و اصالت را به آن ندهیم، می‌توانیم مساله انرژی را در قالب واقع‌گرائی انرژی مطرح کنیم. اساس واقع‌گرایی بر قدرت است و امروزه انرژی یکی از بازوهای امنیت و سیاست عالی در جهان است. اگر به نظریه بری بوزان هم مراجعه کنیم می‌توانیم امنیت انرژی را به عنوان بازوی ششم در حوزه امنیت‌سازی کشورها بدانیم. از این رو در عرصه سیاست بین‌الملل انرژی ابزار قدرت است. نکته مهم اینکه اگر ما به مفهوم ژئوپلیتیک انرژی و پیکربندی جدیدی که در ژئوپلیتیک انرژی جهان در حال شکل گرفتن است توجه کنیم و انرژی را هم ابزار قدرت بدانیم و ماهیت روابط بین‌الملل و مناسبات انرژی را برپایه واقع‌گرائی انرژی ببینیم، وارد

شاخص‌های واقع‌گرائی می‌شویم. جنگ روسیه و اوکراین می‌تواند زمینه تغییر این پیکربندی را ایجاد کند.

در جنگ روسیه و اوکراین، سیاست مهار در حوزه انرژی دنبال می‌شود. امروز شاهد مهار جدید در حوزه انرژی به رهبری آمریکا هستیم. اگر از عینک و پنجره انرژی به جنگ روسیه و اوکراین نگاه کنیم - و تحول‌های اخیر که از ۲۰۱۶ در بازارهای انرژی شاهد هستیم و قبل از آن در ۲۰۱۲ در آئین اوباما قرار بر این شد امریکایی‌ها در حوزه انرژی‌های غیرمتعارف ورود بیشتری داشته باشند - متوجه می‌شویم در حوزه انرژی و بازار بین‌المللی نوعی تغییر بازی رخ داده است.

ایشان در تبیین این مساله گفتند: به طور سنتی نفت در اختیار کشورهای اوپک بود. امروزه اوپک پلاس یعنی کشورهای دارنده منابع نفتی متعارف غیراوپک و همچنین کشورهای دارای منابع غیرمتعارفی که در آمریکای شمالی و کانادا تجاری سازی شده‌اند، نیز قدرت اثرگذاری دارند. پس میبینیم انحصار قدرت نفت در بازارهای انرژی و انرژی‌های متعارف شکسته شده است. نفت مانند گذشته یک کالای راهبردی نیست. قرن حاضر عصر طلایی گاز هست. تغییردهنده بازی که به طور ویژه آمریکا و کانادا هستند، بازی را در حوزه انرژی جهانی به هم زده‌اند.

آمارهای شرکت نفت انگلیس، اداره اطلاعات انرژی آمریکا، آژانس بین‌المللی انرژی، اتحادیه بین‌المللی گاز یا نهادهایی که اطلاعات مستند انرژی را در جهان منتشر می‌کنند، نشان می‌دهند که اگر به آمارهای ۲۰۱۵-۲۰۱۶ نگاه می‌کردید جایی برای آمریکا و کانادا نبود. اما اکنون در آمار ۲۰۲۲ و در ادامه روندی که از ۲۰۲۰ شروع شده، نخستین دارنده منابع نفتی در جهان ونزوئلا، عربستان، سپس کانادا و چهارم ایران است. کانادا در جایگاه سوم است. در حوزه گاز، اگر روسیه ایران و قطر دوسوم

گاز متعارف جهان را دارند، آمریکا چهارمین دارنده منابع گازی جهان است و از سال ۲۰۱۶ فرآیند تولید گاز طبیعی مایع را شروع کرده و برپایه آئین اوباما روسیه را در تولید گاز پشت سر گذاشته و عربستان را در ۲۰۱۸ در حوزه نفت پشت سر گذاشته است. ما شاهدیم که آمریکا در حوزه گاز و نفت اولین تولید کننده جهان است که بازار صادراتی خود را گسترش داد. از این رو در این بازار صادراتی باید مشتریانی پیدا شوند یا تولید صادرکنندگان قدیمی محدود شود. اینجا شاهد اولین شاخص واقع-گرایی انرژی یعنی مهار هستیم. در این بازی مهار روس‌ها در حوزه انرژی آغاز شده است.

مهمترین صادر کننده گاز در جهان به صورت خط لوله روسیه است که باید مهار شود و جنگ اوکراین می تواند تله‌ای باشد که روس‌ها در آن افتاده‌اند و هدف آن مهار روسیه در حوزه انرژی است. آمریکایی‌ها در سال ۲۰۲۱ صادرات گاز طبیعی مایع خود را به اروپا دوبرابر کرده‌اند، آمریکایی‌ها در دسامبر ۲۰۲۱ در صادرات گاز طبیعی مایع، قطر را که ۱۵ سال اولین صادر کننده جهان بود پشت سر گذاشتند. همانطور که می‌دانید، گاز طبیعی مایع با کشتی جابه‌جا می‌شود و بازار آن جهانی است. هنگامی که ما تمرکزمان بر صادرات با خط لوله باشد، تنها بازار گاز را محلی می‌بینیم. البته ما صادر کننده مهمی نیستیم.

۸۰ درصد گاز روسیه با خط لوله به سمت اروپا می‌رود و فقط یک پنجم صادرات گاز روسیه به صورت گاز طبیعی مایع است. شاید اگر این برعکس بود و صادرات گاز طبیعی مایع بر خط لوله اولویت داشت و رویکرد جهانی گاز را دنبال می‌کردند، اثرگذاری تهدیدهای فعلی کمتر می‌شد. آمریکا در ماه دسامبر قطر را پشت سر گذاشته است و در ماه ژانویه حدود نیمی از گاز طبیعی مایع اروپا -دوبرابر سال ۲۰۲۱- تامین می‌کند.

آمریکایی‌ها وعده داده‌اند که در سال ۲۰۲۳ می‌توانیم ۲۲ درصد گاز جهان را تامین کنیم. وقتی این اطلاعات را کنار هم قرار می‌دهیم با توجه به سیاستی که اروپایی‌ها مبنی بر متنوع‌سازی منابع تامین انرژی به ویژه روسیه دارند، انرژی در اروپا جزو مسائل سیاست عالی قرار گرفته است. انرژی روسیه برای اروپایی‌ها مانند شمشیر داموکلس شده است. ۴۰ درصد انرژی اروپا و ۳۴ درصد گاز اتحادیه اروپا از روسیه می‌آید و روسیه از سال ۲۰۰۶ امنیت انرژی اروپا را تهدید کرده است. اروپایی‌ها در حوزه اقتصاد که سیاست دانی بود همگرایی پیدا کرده‌اند اما در حوزه‌های سیاست عالی مانند مسائل نظامی نتوانسته‌اند به اجماع برسند. منافع ملی بر منافع فراملی اولویت دارد و از این رو ارتش مشترک اروپایی تاسیس نشده است. در حوزه انرژی هم به تقریب همین‌طور است. آلمان سیاست واردات انرژی از روسیه را جدا از اروپا دنبال می‌کند. آلمان موتور محرکه اقتصاد اتحادیه اروپا است و بخشی از گازی که از روسیه وارد می‌کند به کشورهای اروپایی منتقل می‌کند. گاز در شمار مسائل سیاست عالی و امنیتی قرار می‌گیرد.

در ژانویه امسال در مقایسه با سال ۲۰۲۱ سهم انرژی آمریکا در اروپا افزایش دو برابری پیدا کرده است. لهستان مرکز گاز طبیعی مایع آمریکا در اروپا شده است. ترکیه یکی از قطب‌های مهم انرژی اروپا است. قرار بود جمهوری اسلامی ایران قطب باشد اما به دلیل تحریم، ترکیه جایگزین ایران شد. آمریکایی‌ها در لهستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا منابع غیرمتعارف لهستان را تجاری‌سازی کنند. اکنون جهت‌گیری لهستان در مقابل روسیه رقابتی است. حتی اگر شما به گذشته هم برگردید هنگام محاصره قطر توسط عربستان در دوره ترامپ، باوجود اینکه قطر متحد منطقه‌ای آمریکا است اما آمریکا ورود نمی‌کند. قطر مهم‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع جهان بود. آمریکایی‌ها می‌خواستند با محاصره قطر

صادرات آن را زیر تاثیر قرار داده تا برخی مشتری‌های آن کشور را به سمت خود بکشند. از این رو ژاپن را که مهمترین واردکننده گاز طبیعی مایع از قطر بود را به تگراس بردند. امتیاز خوبی در حوزه سرمایه‌گذاری گاز طبیعی مایع به ژاپن دادند و بخشی از نیاز ژاپن را تامین کردند. به همین دلیل بعد از سفر بن تمیم به واشینگتن، ژاپن در قضایای روسیه وعده داد که قطر می‌تواند به جای صادرات گاز به ژاپن آن را به اروپا بفرستد. یا در مورد جمهوری اسلامی ایران، بحث هسته‌ای بهانه‌ای است برای تحریم ایران، از زاویه انرژی مشتری‌های نفتی ایران باید به عرضه کننده‌های جدید متمایل شوند. نفت اورال روسیه در اروپا جایگزین نفت ایران شد. روس‌ها از این فرصت استفاده کردند و در عمل مشتری‌های نفتی ایران در اروپا مانند ایتالیا و یونان را با نفت اورال تامین کردند. امریکایی‌ها هم بخشی از مشتری‌های نفتی ایران را گرفتند.

اگر روس‌ها در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۶۵ میلیارد مترمکعب از ۳۹۰ میلیارد مترمکعب گاز مورد نیاز اروپا را تامین می‌کردند اکنون این رقم به حدود ۱۳۰ میلیارد رسیده است. پیکربندی ژئوپلیتیک انرژی در حال تغییر است. این تغییر پیکربندی، یادآور جنگ سرد است. شاهد جنگ سرد جدیدی از زاویه انرژی هستیم.

اولین شاخص واقع‌گرایی انرژی، مهار جدید است. دومین شاخص تحریم است. نورد استریم دو تحریم شد در حالی که نورد استریم یک ۵۵ میلیارد مترمکعب گاز از زیر دریای بالتیک به اروپا می‌فرستاد و قرار بود نورد استریم دو ۵۵ میلیارد مترمکعب دیگر گاز به اروپا صادر کند. غرب و به طور ویژه آمریکایی‌ها جلوی نورد استریم دو و ۵۵ میلیارد مترمکعب آینده را گرفتند. حتی الان صادرات خط لوله مهم یامال - اروپا که از لهستان می‌گذرد، کاهش پیدا کرده است. عنصر تحریم با این شاخص‌ها در مقابل روسیه دنبال می‌شود. اما امنیت انرژی اروپایی‌ها نباید



تضعیف شود از این رو آمریکایی‌ها در لهستان پایانه انرژی تاسیس کرده‌اند. بن تمیم به واشینگتن سفر و مذاکره کرده است. همچنین قرار است الجزایر ۳۰ درصد تولید گازش را افزایش دهد و همچنین جمهوری آذربایجان در قالب راهرو جنوبی که از ۲۰۲۰ شروع شده صادراتش را افزایش دهد.

جمهوری اسلامی چه نقشی دارد؟ در واقع سوال این است ایران در حوزه انرژی و تامین منافع ملی در این عرصه، باید چه کند؟ تمرکز رساله دکتری من بر صادرات گاز از خلیج فارس به اتحادیه اروپا در چشم انداز ۲۰۳۰ بود. در کتابم توضیح دادم که باید ایران در راستای جهانی شدن گاز حرکت کند و به جای اینکه به دنبال خط لوله آی پی آی باشد، باید ژئوپلیتیک گاز را با گاز طبیعی مایع روی دریاها ببرد. در افق ۱۴۰۴ که در سال ۱۳۸۵ سند چشم انداز آن را تدوین کردیم، یکی از بازارهای مقصد ما اتحادیه اروپا است. باید ببینیم چقدر به این سند وفادار مانده ایم و چه جایگاهی در بازار انرژی اروپا داریم؟ آیا باید منافع ملی خود در حوزه انرژی را دنبال کنیم یا خیر؟ برخی می گویند به دلیل حضور روسیه نباید نگاهمان به تامین گاز اروپا باشد. اما این رویکرد برخلاف منافع ملی و سندهای بالادستی است.

ما ۲۰ درصد منابع گازی جهان را داریم، اما زیر یک درصد در بازارهای گاز جهانی ایفای نقش می‌کنیم. اگر ما مهار جدید را، تحریم و تغییر موازنه‌ای که در حال روی دادن است، در نظر بگیریم، موضوع ائتلاف انرژی هم مهم است. ائتلاف از شاخص‌های واقع‌گرایی است. ائتلافی که آمریکایی‌ها سعی کرده‌اند با قطر شکل دهند و سفر بن تمیم به آمریکا در این جهت است. ورود لهستان به عنوان قطب جدید انرژی برای اروپا، ورود استرالیا، ژاپن که واردکننده انرژی است و حتی جمهوری آذربایجان به ائتلاف انرژی و سهمی که کشورهای گاز و ظرفیت صادراتی که دارند

مؤلفه‌های مهمی هستند. باید ببینیم جمهوری اسلامی ایران چقدر می‌تواند به‌دور از رویکردهای پیشینی و با نگاه ژئوپلیتیک‌محور ورود کند. البته باید ابزارهای ورود ایران به این بازار هم فراهم شود. مهمترین ابزار ورود ایران به این بازارها رفع تحریم‌ها است. ما در ۲۰ سال گذشته به علت تحریم‌ها به‌ویژه در حوزه گاز طبیعی مایع ضرر کرده‌ایم. ۶ فاز پارس جنوبی بر پایه گاز طبیعی مایع بود، اما گاز طبیعی مایع ایران ۵۰ درصد رشد کرده است. برای توسعه این بخش، تحریم باید برداشته شود. باید سرمایه و فناوری وارد شود. بعد از برجام توتال وارد طرح‌های بالادستی ما در خلیج فارس شد. ما گاز را در میدان‌ها آتش می‌زنیم. در آتش زدن گاز دارای رتبه اول هستیم، تا بتوانیم نفت آن را استخراج کنیم. توتال اعلام کرد من این گاز را برای شما به گاز طبیعی مایع تبدیل می‌کنم. اما بعد از آمدن ترامپ، توتال با پرداخت ۴۵ میلیون یورو جریمه از خلیج فارس خارج شد. بنابراین در سال‌های گذشته باید رفع تحریم‌ها، جذب سرمایه و فناوری و اصلاح فرهنگ مصرف را پیگیری می‌کردیم، تا سهم خود در بازار جهانی گاز افزایش دهیم.

پس پیکربندی جدیدی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی در حال شکل‌گیری است. نوعی جنگ سرد در سال‌های آینده به واسطه ورود بازیگران جدید مانند کانادا، آمریکا و چین که دهمین تولیدکننده گاز جهان است، محتمل است که برخی ابعاد آن را بررسی کردیم. ژئوپلیتیک جهانی انرژی در حال تحول است. جنگ روسیه و اوکراین می‌تواند کاتالیزور این روند باشد.

\*\*\*

در ادامه دکتر ولی‌زاده به بیان دیدگاه خود پرداختند. ایشان در ابتدا گفتند:  
برای ورود به بحث من چند سوال را مطرح می‌کنم و سپس پاسخ  
می‌دهم.

- چرا روسیه اقدام به این جنگ کرد؟ اهمیت اوکراین برای روسیه  
چیست؟

- این جنگ کوتاه‌مدت خواهد بود یا بلندمدت؟

- آن چیزی که اتفاق افتاد ناشی از یک تله‌گذاری بود یا یک  
انتخاب هوشمندانه توسط روسیه؟

- تحریم با روسیه چه خواهد کرد و روسیه چگونه به این  
تحریم‌ها پاسخ خواهد داد؟

به عنوان مقدمه دو نکته را عرض می‌کنم. من برای تمثيل، از یکی از  
عزیزان مفهوم کروناى راهبردى را وام می‌گیرم. آن چیزی که اتفاق افتاد  
یک کروناى راهبردى است که تازه شروع شده و به بخش‌های دیگر  
جهان سرایت خواهد کرد. موضوع نظامی شدن، جهان را متحول خواهد  
کرد. به دلیل عمقی که این اتفاق دارد، موضوعی دامنه‌دار و پر التهاب  
برای روسیه خواهد بود. چرا روس‌ها به سراغ جنگ رفتند؟ اوکراین چه  
اهمیتی برای روسیه دارد؟ اوکراین تنیدگی و پیوندهای عمیق تاریخی،  
زبانی و نژادی با روسیه دارد. اگر به جهت تاریخی نووگراډ را به عنوان  
خاستگاه اولیه نژاد روس بدانیم اوکراین پایتخت امپراتوری این نژاد و  
خاستگاه اولیه قوم روس بوده و همیشه از کی‌یف به عنوان مادر شهرهای  
روس یاد می‌شود. روس‌ها به جهت تاریخی همیشه به اوکراین به عنوان  
یک منطقه جداکننده بین خود و غرب می‌نگریسته‌اند. واژه اوکراین هم به  
معنای سرزمین کناری است. به ویژه در دوره شوروی و بعد از فروپاشی  
که بحث‌های پیش‌روی غرب به مناطق پیرامون روسیه مطرح شد،  
حساسیت‌های روسیه نسبت به جایگاه و اهمیت اوکراین دوچندان شد.

اگر موضوع را از نگاه مکیندري ببينيم، دروازه ورود به هارتلند که روس‌ها خود را قلب این منطقه می‌دانند اوکراین است. تجربه تلخ تاریخی هم همواره در ذهن روس‌ها وجود داشته است. در یک مورد تاریخی، مغول‌ها از شرق به مسکو تاختند. بیشتر جنگ‌های بزرگ و حمله و تجاوز به روسیه در طول تاریخ از سوی غرب به روسیه بوده است. حمله ناپلئون و جنگ جهانی دوم از منطقه غرب بوده است. روس‌ها بر این باور هستند هرگاه یک دولت اروپایی قوی در غرب روسیه شکل بگیرد، به روسیه می‌تازد. همه این‌ها باعث شده روس‌ها نسبت به مساله اوکراین با حساسیت و دقت و مراقبت برخورد کنند و به سادگی از رفتارهای دولت اوکراین نگذرند. آن چه که اتفاق افتاد، یا یک اقدام هوشمندانه، برنامه‌ریزی شده و انتخاب آگاهانه روسیه و شخص پوتین بود، یا یک تله از سوی غرب بود تا روس‌ها را در باتلاقی غرق کند تا نتوانند بلندپروازی‌های خود را رقم بزنند. من نخست از دیدگاه غرب توضیح می‌دهم بعد از دیدگاه روس‌ها به موضوع می‌پردازم. غربی‌ها با عملیات روانی و اقدام‌هایی که انجام دادند یک تله حساب‌شده را برنامه‌ریزی کردند تا پای روس‌ها را به باتلاق اوکراین بکشانند. بعد از تصرف کریمه در سال ۲۰۱۴ غرب خیلی تلاش می‌کرد تا جاه طلبی روسیه و پوتین را به شیوه‌ای کنترل کند. بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که این برنامه‌ریزی نیز در همان جهت صورت گرفت. یک عملیات اطلاعاتی روانی با استفاده از ظرفیت زلنسکی ایجاد شد. او در تلویزیون به پوتین توهین می‌کرد تا او را عصبانی کرده و وارد یک درگیری نظامی ناخواسته کند که هزینه‌های زیادی برای روسیه داشته باشد. علتش این بود که درگیری نظامی روسیه منجر به یک صف‌آرایی گسترده نسبت به این کشور می‌شود. فشار شدید و اقدام‌های بازدارنده و تلافی‌جویانه غرب از جمله تحریم باعث می‌شود که روس‌ها دچار محدودیت‌های قابل توجهی شوند و بتوانند روسیه را مهار کنند. زمانی که پوتین

می‌خواست قدرت را در دست بگیرد از او پرسیدند نگاهت به شوروی چیست؟ پاسخ داده بود: هرکس به دوران شوروی فکر نکند، قلب ندارد. هرکس هم که می‌خواهد آن را احیا کند، عقل ندارد. کارشناسان بر این باور هستند که این تعبیر را زمانی به کار برد که در موضع ضعف بود و می‌خواست خود را به قدرت برساند. بنابراین او روسیه را بسیار محافظه‌کارانه به عنوان یک قدرت همسو و همراه با غرب ترسیم کرد. اما هنگامی که توانست ضعف‌ها و عقب ماندگی‌های اقتصادی روسیه را جبران کند، اولین چیزی که در نظر گرفت این بود که این ظرفیت به جغرافیای روسیه محدود نماند. با توجه به اقدام‌هایی که در سال ۲۰۱۴ در کریمه انجام داد، بسیاری می‌گفتند بازسازی اقتصادی و رونقی که در روسیه اتفاق افتاد، باعث شده روسیه دچار جاه‌طلبی شود و به کشورهای اطراف خود نگاه طمع‌ورزانه‌ای داشته باشد. تعبیر و تفسیری که در غرب وجود دارد این است که فقط با تحریم می‌توان این جاه‌طلبی را کنترل کرد. از سوی دیگر پیوندی که در میان روسیه و چین در حال شکل‌گیری است، باید به نوعی به هم بریزد. آگه بتوانند فضای این تله را خوب فراهم کنند، می‌توانند پیوندهایی بین روسیه و چین را دچار ضعف و حتی نابودی کنند.

ایشان افزودند: اما باید از دیدگاه روس‌ها نیز به مساله نگاه کنیم که آیا در تله غرب افتادند یا خودشان از پیش برنامه داشته‌اند. به جهت شخصیت پوتین و ظرفیت‌های فردی و انباشت تجربه‌ای که دارد این که بگوییم پوتین دچار اشتباه محاسبه‌ای شده سطحی‌نگرانه است. در محاسبه بعد از جنگ شاید روند تحولات با محاسبات روس‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد اما در اقدام به جنگ هیچ تردیدی در روس‌ها نبود. حلقه‌ای که دور پوتین هستند اشخاصی مثل گراسیموف، ناریشکین، مارکف، سیچین و شایگو افراد باتجربه‌ای هستند که از میان سالی وارد نظام شده و به تجربه

رسیده‌اند تا بتوانند با تصمیم‌های مناسب و اقدام‌های برنامه‌ریزی شده به پیشبرد برنامه‌های روسیه کمک کنند. بنابراین نباید فکر کنیم افراد کم تجربه در یک فضای احساسی دور هم گرد آمده‌اند و در تله غرب افتاده‌اند و مجبور به جنگ شده‌اند. خیر روسیه مجبور به جنگ نشد. مایل به جنگ بودند و تلاش کرد آن را در بستر خوبی پیش ببرند. آنچه که پوتین انجام داد برگرفته از برخی از واقعیت‌های جامعه روسیه است. چند مطالبه در روسیه بسیار جدی است. مطالبه اول دولت قوی است. پوتین همواره تلاش کرده دولت قوی در روسیه شکل دهد و پاسخی به دغدغه تاریخی نداشتن امنیت بدهد.

در جنگ جهانی دوم، آلمانی‌ها خود را از منطقه اودسای اوکراین به دونباس رسانده و با حمله به روسیه، مسکو را محاصره کردند. مطالبه این بود که در روسیه دولت قوی روی کار بیاید تا جلوی دست‌درازی‌های غربی را بگیرد. در روسیه این تعبیر وجود دارد که دولت، پدر است و سرزمین روسیه مادر است. برای حفظ مادر روسیه باید پدر قوی در قدرت باشد. این ضرب‌المثل در روسیه طرفدار زیادی دارد و پوتین از این ظرفیت استفاده کرد و مساله اوکراین را با این نگاه به جلو می‌برد.

دومین مطالبه در روسیه، داشتن اقتصاد قوی است. پیشتر هر هزار متر مکعب گاز ۴۰-۵۰ دلار فروخته می‌شد. پوتین با برنامه‌ریزی‌های مختلف توانست این رقم را به ۶۰۰-۷۰۰ دلار برساند. نفت به همین صورت، زمان‌هایی روس‌ها توانستند نفت را تا ۱۲۰ دلار بفروشند. مجموع این عوامل باعث شدند روسیه از کشور بدهکاری که در سال ۱۹۹۸ در باشگاه پاریس حاضر شد و تقاضای بخشش بدهکاری‌های خود را از کشورهای اروپایی کرد، به کشوری تبدیل شود که قبل از حمله به اوکراین ۶۳۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی داشته باشد. درآمد سرانه مردم روسیه نیز از ۲۸۰۰ دلار به ۱۳ هزار دلار رسید.

مردم روسیه درخواست‌هایی را متوجه خود پوتین کردند. پوتین تلاش می‌کرد به این درخواست‌ها پاسخ دهد و از مطالبه‌گری مردم برای پیشبرد برنامه‌های خود استفاده کند. موضوع تحقیر ملی یک زجر تاریخی برای روس‌ها است. بارها تحقیر شده‌اند و تلاش داشته‌اند یک دولت قوی در روسیه روی کار بیاید و این تحقیر را جبران کند. پوتین توانسته بود غرور و عزت ملی را به عنوان یک قرارداد اجتماعی در اولویت‌های مردم قرار دهد و مردم بپذیرند که پوتین برای حفظ غرور و عزت روس‌ها باید دست به هر اقدامی حتی اقدام نظامی بزند. هنگامی که هویت و یکپارچگی سرزمینی روس‌ها تهدید می‌شود، پوتین با این مولفه‌ها به خود این اجازه را می‌دهد که حداکثر ظرفیت را به کارگیرد تا اجازه ندهد غرور ملی دچار خدشه و آسیب شود. مجموع این مولفه‌ها را اگر کنار هم بگذاریم متوجه می‌شویم اقدام پوتین ناشی از یک محاسبه‌گری بود.

در پاسخ به سوال سوم باید عرض کنم که روس‌ها به شدت از جنگ فرسایشی فرار می‌کنند. در مقابل غربی‌ها به شدت مایل‌اند که روسیه را دچار یک جنگ فرسایشی کنند. این جنگ فرسایشی باعث می‌شود که روس‌ها به شدت در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و حتی سطح مقبولیت و مشروعیت دولت در داخل روسیه دچار افت و ضعف شوند.

غربی‌ها برنامه‌های قابل توجهی را در دستور کار خود دارند. میزان کمک و حمایت‌هایی که متوجه اوکراین کرده‌اند اینطور تعبیر می‌شود که غرب مایل به یک جنگ فرسایشی بلندمدت است. آنچه که اتفاق افتاد ناشی از ناتوانی روس‌ها نبود. همان چیزی که چند روز پیش لاوروف اعلام کرد و خواسته روس‌ها هم همین است. اینطور تعبیر نکنیم که اوکراینی‌ها خوب مقاومت کرده و روسیه را زمین گیر کردند. روسیه این ظرفیت را دارد که اوکراین را راحت‌تر و سریع‌تر از آن چیزی که در ذهن است،

بگیرد. ظرفیت نظامی روسیه اجازه اشغال کامل اوکراین را می‌دهد. اما مساله برای روسیه اشغال نیست، روس‌ها خوب می‌دانند که می‌توانند فاتح اوکراین باشند، اما مشکل اصلی نگهداری اوکراین است. در اوکراین تنفر عظیم ملی نسبت به روس‌ها شکل گرفته که تبدیل به جنگ‌های نامتقارن و فرسایشی می‌شود. نیروهای مردمی اوکراین می‌توانند ضربه‌های بی‌شماری را متوجه نیروهای نظامی روسیه کنند. روس‌ها مایل‌اند در سه محور اهداف خود را دنبال کنند: نخست وضعیت منطقه دونباس، دونتسک و لوهانسک را مشخص کنند. سپس شبه‌جزیره کریمه را جزو خاک روسیه اعلام کنند. سومین هدف روسیه این است که اوکراین به‌طور کتبی در قانون اساسی خود قید کند که به هیچ وجه به نهادهای امنیتی و نظامی غربی نخواهد پیوست.

روسیه به شدت مایل است که منطقه حائل را در اوکراین به وجود بیاورد که اگر اوکراین به ناتو و اتحادیه اروپا ملحق شد، این منطقه حائل فاصله بین روسیه و غرب را حفظ کند. تعبیری در روسیه وجود دارد که اگر یک تانک از پاریس به راه بیفتد، بدون هیچ مانع طبیعی می‌تواند به مسکو برسد. روس‌ها بیم این را دارند که اگر اوکراین در نهادهای غربی یکپارچه شود، به واسطه ظرفیت‌های معدنی، انرژی و کشاورزی که در این کشور هست، می‌تواند به یکی از بزرگترین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ناتو تبدیل شود. این برای روسیه خطری بزرگ است. هدف از فشاری هم که روس‌ها در کی‌یف متوجه اوکراین کرده‌اند گرفتن کی‌یف نیست، بلکه می‌خواهند نشان دهند اگر اوکراین امتیاز ندهد روسیه هویت سیاسی مستقل کی‌یف را به چالش خواهد کشید.

ریشه بدبینی روس‌ها نسبت به پیوستن اوکراین به غرب را باید در موضع‌گیری غربی‌ها ببینیم. روس‌ها به جمله معروف دیک چنی باور دارند که گفته بود ما باید کاری کنیم که فروپاشی شوروی منجر به



فروپاشی روسیه شود. ما تهدید روسیه را نمی‌توانیم از بین ببریم، مگر اینکه این کشور را دچار تجزیه کنیم. روس‌ها موضوع اوکراین را تنها تهدید سرزمینی نمی‌دانند. آنها بر این باورند اگر اوکراین به غرب متصل شود، موضوع تجزیه و دومینوی فروپاشی دوباره در روسیه اتفاق خواهد افتاد. این نگرانی امنیتی روس‌ها است که برای آن خواهند جنگید. این حلقه امنیتی پوتین به نام سیلویکی به مسائل امنیتی پیرامونی نگاه می‌کنند. بنابراین در حلقه اول امنیتی مهم‌ترین موضوع حفظ یکپارچگی روسیه است. دومین حلقه امنیتی حفظ جامعه کشورهای مستقل همسود است که دستخوش ارتباط اعضای آنها با دشمنان روسیه نشود. روسیه در حلقه‌های اول و دوم امنیتی حتما اقدام نظامی خواهند کرد. این جنگ هم مسئله عجیبی نیست. همچنان که در ۲۰۰۸ هم به گرجستان حمله کردند. نمی‌توانیم بگوییم باید به‌جای جنگ از ابزار دیگری استفاده می‌کردند. روس‌ها بر این باورند که در مباحث مربوط به امنیت خود، حتما بهترین ابزار و اقدام موثر، جنگ است.

نکته‌ای که روس‌ها خوب حدس زده بودند این بود که در حال حاضر غرب از جنگ فرار می‌کند. غرب جز حمایت‌های لفظی و ارسال تجهیزات، کمک خاصی به اوکراین نکرد. اگر این تحریم‌ها را تحلیل کنیم متوجه می‌شویم موضع غرب بسیار محافظه کارانه و با ملاحظه است. البته آرزوی غرب این است که تحریم‌های همه‌جانبه‌ای را به شکل فلج کننده و بی ثبات کننده داشته باشد و روسیه را به سمت عقب ماندگی‌های اوایل فروپاشی و چالش‌های معیشتی ببرد.

روسیه به واقعیت‌هایی مثل جنگ گریز بودن غرب و اهمیت عامل انرژی آگاه بوده است. بنابراین غرب مجبور به سازش و نرمش در مقابل اقدام‌های روسیه است. روس‌ها از سال ۲۰۱۴ منتظر فضای تحریمی گسترده‌ای از طرف غرب بودند. بنابراین اقدام‌های مقابله‌ای و آماده

سازی در برابر تحریم را تمهید کرده‌اند. البته به نظر محاسبه روسیه در این بخش اشتباه از آب درآمده است. مثلا در مورد ارزش بورس روسیه که تقریبا ۸۰۰ میلیارد دلار است، روس‌ها پیش‌بینی نمی‌کردند در یک هفته کاری، با تحریم‌ها به کمتر از ۳۰۰ میلیارد دلار کاهش پیدا کند. یعنی بورس روسیه ارزشی بیش از ۵۵۰ میلیارد دلار را از دست داده است.

کاهش روبل هم بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد روسیه آسیب زده است. سرجمع عملیات نظامی و بخش‌های مربوط به فروش نفت و گاز و اخلاقی که در بخش تجاری ایجاد شده و اعدادی که پیش‌بینی می‌کنند نشان می‌دهد اقتصاد روسیه تاکنون از این جنگ بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار خسارت دیده است. اما به این معنا نیست که این خسارت به اقتصاد ۱۲۰۰ میلیارد دلاری روسیه فشاری بیاورد که به تصمیم‌آنی و ناگهانی در مورد قطع کردن جنگ و عقب نشینی از صحنه اوکراین منجر شود.

روس‌ها اقدام‌های خنثی‌کننده‌ای هم داشته‌اند. خودشان یک سوئیت روسی با عنوان اس پی اف اس راه انداخته‌اند. تلاش کرده‌اند به سیستم سوئیت چینی (سی آی پی اس) متصل شوند. در ۷-۸ سال گذشته ۱۰۰ میلیارد دلار اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا را داشته‌اند که ۹۷ درصد آن را فروخته‌اند. این نشان می‌دهد روس‌ها می‌دانستند که نوع مواجهه و درگیری با غرب باعث فشارهای اقتصادی شدید می‌شود. بنابراین اقدام‌های بازدارنده تعریف کردند. در سند امنیت ملی ۲۰۲۱ بر تقویت نقش روبل و پول‌های ملی در تعهد با کشورهایی مثل چین یا ایران و سایر کشورهای مورد نظرشان را مطرح کردند. ۸۰ درصد معامله‌های روسیه و چین با دلار آمریکا بود، اما اکنون به کمتر از ۲۰ درصد رسیده است. روس‌ها نقش دلار را در اقتصاد خود پایین آورده‌اند. اگرچه اقتصاد روسیه به دلیل نفت و گاز می‌تواند جولان دهد، اما اقتصاد ضعیفی است. از این جهت که برای سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز نیازمند سرمایه

و فناوری غربی است. در زمینه چاه‌های عمیق و افت فشار چاه‌ها و حوزه ساخالین که شروع کرده‌اند، به فناوری غربی وابسته‌اند.

روس‌ها خودشان می‌دانند که برخی از ظرفیت‌های روسیه را، غرب در کوتاه مدت نمی‌تواند از اقتصاد دنیا حذف کند. روسیه سال گذشته ۳۷ میلیون تن گندم صادراتی داشت که میزان قابل توجهی است. روسیه و اوکراین باهم ۱۰۰ میلیون تن گندم تولید می‌کنند. ۸۰۰ میلیون تن گندم در دنیا تولید می‌شود. روسیه نخستین کشور تولید کننده کود شیمیایی در دنیا است. در زمینه کالاهای اساسی، بازار جهانی را وابسته به خود نگهداشته‌اند. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم این تحریم به شکل سریع و همه جانبه اثر کند. آن چه که اتفاق افتاده یک شروع است و به نظر نمی‌رسد عقب نشینی و تسلیم اوکراین نیز پایانی بر این مسائل باشد. همانطور که گونه و موج جدیدی از کرونا داریم، کرونای استراتژیک هم به اشکال مختلف به بخش‌های دیگر جهان سرایت خواهد کرد. اگر غرب نتواند اثر حذف روسیه از اقتصاد و انرژی دنیا را مدیریت کند، نفت می‌تواند به بیش از ۲۰۰ دلار هم برسد. ۱۰۰۰ مترمکعب گاز ۸۰۰ دلاری در اتحادیه اروپا، ظرف یک هفته به ۳۸۰۰ دلار رسیده است. این افزایش قیمت ۴۶ میلیارد دلار به اقتصاد اتحادیه اروپا آسیب زده است. اثر این اتفاق در کوتاه مدت از بین نخواهد رفت و دامن نظام بین‌الملل و منطقه را خواهد گرفت.

در ادامه دکتر کرمی به بیان دیدگاه خود پرداختند و گفتند: بحرانی که با جنگ اوکراین برای اروپا شکل گرفته، بعد از جنگ جهانی دوم بزرگترین رویداد است. این جنگ برای دنیا شاید یکی از معدود رویدادهای سرنوشت‌ساز است. پیامدهای آن به هر شکلی باشد دنیای آینده را شکل

خواهد داد. در شکل‌گیری جهان آینده به قبل و بعد از بحران اوکراین اشاره خواهد شد. مانند قبل و بعد از فروپاشی شوروی یا قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر، این مرحله، مرحله بسیار مهمی خواهد بود. علت هم این است که توسل به نیروی نظامی و یک تجاوز نظامی گسترده و سنگین در قلمرو کشوری انجام شده که هم خود و هم اروپا آن را اروپایی می‌داند. اوکراین دومین سرزمین گسترده با بیش از ۴۵ میلیون جمعیت و سرزمینی حاصلخیز است. در اروپای شرقی به دلیل امن شدن و دور بودن از مرزهای روسیه به اوکراین نگاه جدی داشته‌اند. حتی کشوری مانند آلمان نیز برای تامین فضای حیاتی خود - به شکل جدید نه با نگاه نظامی بلکه با نگاه اقتصادی - به سرزمین گسترده اوکراین و نیروی کار اوکراینی که می‌توانست جای نیروی کار ترکی را در آلمان پر کند، توجه ویژه‌ای داشت. اهمیت این موضوع برای آلمان و اروپا باعث شده که خیلی جدی این موضوع را در اولویت قرار دهند و تلاش کنند در فضای رسانه‌ای و حوزه تحریم‌ها واکنش شدید نشان دهند. امروز روایت اروپایی از داستان بر روایت روسی غلبه دارد، اگرچه ممکن است روس‌ها این روایت‌سازی را زودگذر بدانند. نقطه آسیب این گونه روایت‌سازی‌ها هم این گذرا بودن است. پس از بحران ۲۰۱۴ هم دیدیم روایت غربی که پوتین را هیتلر می‌دانستند و کاریکاتور آن را منتشر می‌کردند، زیر تاثیر این قرار گرفت که دولت روسیه به تدریج از ۲۰۱۵ وارد سوریه شد و به عنوان یک نیروی ضدتروریسم توانست بر این روایت فائق آید. باید ببینیم آیا روس‌ها ابتکاری برای تغییر این روایت دارند یا خیر؟ چرا که امروزه این روایت‌ها اهمیت زیادی دارند. در دنیای امروز اگر این روایت‌ها بتوانند ماندگار شوند، بسیار تاثیرگذار خواهند بود.

از طرفی انسجامی در غرب ایجاد شده که شاید در محاسبه روس‌ها نبوده، یا اگر بوده چنین شدتی نداشته است. غرب یکپارچه همصدا شده

و در برابر روسیه در سیاست‌های تحریمی، سیاست‌های رسانه‌ای، اظهارنظرها، بیانیه‌ها و اقدام‌های دیپلماتیک و در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار فعال است. در برابر روایت روسی را نیز کمرنگ می‌بینیم. بیان مشروعیت این اقدام کار ساده‌ای نیست، چون در یک کشور رسمی و دارای مرزهای رسمی و عضو سازمان ملل انجام شده است. بنابراین توجیه مشروعیت عام‌پسندانه از این حمله کار ساده‌ای نیست. همیشه افکار عمومی متمایل به سوی قربانی است. همیشه از قربانی اسطوره‌سازی می‌شود، مگر اینکه طرف برنده بتواند بردش را در کوتاه مدت با هزینه و ریسک کم انجام دهند.

کارهایی که پوتین در گرجستان، کریمه، سوریه، بلاروس و ماه‌های اخیر در قزاقستان انجام داد، کارهای کم ریسک با برد زیاد بود. الان زود است قضاوت کنیم، اما اگر همین روایت فعلی تداوم پیدا کند روسیه را به بازنده تبدیل می‌کند. ما در یک طرف، غربی را داریم که با نظریه‌های بین‌الملل‌گرایی لیبرال کل این داستان را پوشش می‌دهد، اما مشکلش این است که ناتو در این چارچوب نمی‌گنجند. ناتو یک پیمان امنیت جمعی بوده و منطق آن مشخص است. تبدیل این پیمان به یک پیمان گسترده‌تر با چالش بزرگی روبه‌رو است. چالش هم این است که بر خلاف اتحادیه اروپا یا گات که بعدها سازمان تجارت جهانی شد و منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال می‌تواند آن را توجیه کند، ناتو را با هیچ منطقی در متن بین‌الملل - گرای لیبرال نمی‌توان گسترش داد، مگر اینکه غرب می‌توانست مسئولیت پذیری امنیتی مشترک و فراگیر و با حضور سایر شریکان امنیتی و از جمله روسیه داشته باشد. پیشنهاد روس‌ها هم همواره این بوده که از دو روش دیگر یکی احیای ماده ۴۷ منشور ملل متحد و دوم تقویت سازمان امنیت و همکاری اروپا که در سه دهه اخیر در طرح‌های مختلف روس‌ها هم بوده است، بهره گیرد. اما غربی‌ها به ویژه آمریکا و کشورهای اروپای

شرقی که از قدرت روسیه در طول تاریخ آسیب دیده‌اند و نگران قدرت روسیه بوده و هستند، هرکدام یک هدفی را دنبال می‌کنند. هدف آمریکا این است که برای هژمونی خود یک ابزار جمعی داشته باشد که وقتی می‌خواهد در عراق یا سوریه یا هر جا وارد عمل شود، یک نهاد بزرگ امنیتی پشت سرش باشد که مشروعیت چندجانبه داشته باشد. از این رو آمریکا هرگز اجازه نداد هژمونی خودش در ناتو از بین برود. حتی تلاش کرد مخالفت‌های کشورهای اروپایی را به شکل‌های مختلف پاسخ دهد. جز در زمان ترامپ که او به این باور رسیده بود ناتو برای آمریکا هزینه است. بحران اوکراین باعث شد کشوری مانند آلمان حاضر شده ۱۰۰ میلیارد یورو هزینه نظامی کند. در سال‌های گذشته آمریکایی‌ها خیلی تلاش کردند، اما آلمان حاضر به این کار نشده بود.

این بین‌المللی‌گرایی لیبرال با یک مسئولیت‌ناپذیری روبه‌رو است. گسترش ناتو به زیان روسیه، با هیچ توجیه لیبرالی قابل قبول نیست و در عمل ناتو منشا این تجاوز شده است. نمی‌شود روسیه را از این تجاوز تبرئه کرد، اما واقعیت این است انگیزه‌های تجاوز را ناتو ایجاد کرده است. ناتویی که نه جسارت داشت اوکراین و گرجستان را بپذیرد و نه وقتی امنیت آنها بخاطر افتاد حاضر به دفاع شد و نه توانست راه حل بینابینی پیدا کند. اما روسیه رفتارش با منطق واقع‌نگر قابل تحلیل است و این منطق واقع‌نگری لزوماً تدافعی نیست، بلکه تهاجمی هم هست. مشکل اصلی روسیه این است که جاذبه لازم برای حفظ هژمونی منطقه‌ای را ندارد. روسیه به دنبال نظام بین‌المللی چند قطبی است. ابزار نظامی را هم دارد، اما این کافی نیست. هژمونی به تعبیر گرامشی و نظری پردازان بعدی روابط بین‌الملل به گفتمان، نهاد موثر و پشتوانه اقتصادی نیاز دارد. روسیه جاذبه لازم را ندارد، در این منطقه با چالش و بحران هویتی اساسی روبه‌رو است. اقتصاد روسیه در برابر غرب یک به سی است. این سطح

قدرت اقتصادی برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای در گستره‌ای با این وسعت، خیلی کم است.

اتحادیه اقتصادی اوراسیایی هم در ابتدای شکل‌گیری، به دلیل تحریم‌های ناشی از بحران کریمه دچار مشکل شد. از سوی دیگر گفتمان و مبنای فکری، ایدئولوژیک و فرهنگی در داخل روسیه با چالش روبه‌رو بوده است. کمونیسم رفته، لیبرالیسم هم برای روس‌ها به سادگی قابل پذیرش نیست. روس‌ها بر این باورند که ما می‌خواهیم گفتمان ملی خودمان و برداشت خودمان را از مردم سالاری، از آزادی و موضوع‌های اجتماعی فرهنگی داشته باشیم. اما این در عمل به اندیشه‌ای ملی‌گرا مانند ایوان ایلین کاهش پیدا می‌کند که غربی‌ها آن را فاشیستی می‌دانند. اندیشه‌های ایوان ایلین که در روسیه مورد تمجید است و آثارش منتشر می‌شود و پروخائف و دوگین و دیگر اعضای حلقه ایزبورسک، و مجموعه اینها از نگاه غربی‌ها فاشیستی است.

مشکل اصلی این است که این نگرش ملی در روسیه هنوز پخته نشده و فعلاً برای انسجام ملی و گردآوری زیر پرچم مفید است، اما در محیط منطقه‌ای جاذبه ندارد. اندیشه‌های ملی‌گراها و بومی‌گرایی روسی برای قزاقستانی‌ها، قفقازی‌ها، اوکراینی‌ها و مردم دیگر جمهوری‌ها جذابیت ندارد. این نگرش حتی در داخل روسیه هم با چالش مواجه است. نزدیک ۲۵-۳۰ میلیون مسلمان با این مفاهیم مشکل دارند. به دلیل ضعف اقتصاد و ضعف گفتمان ملی که بتوان از آن گفتمان، مدل توسعه و هژمونی منطقه‌ای به وجود آورد، روسیه ناچار به توسل به نیروی نظامی است. طرف دیگر رقیبی وجود دارد که جاذبه ایجاد می‌کند، امتیاز می‌دهد، تهییج می‌کند، تشویق می‌کند و پاداش می‌دهد. روسیه هم مجبور است از نیروی نظامی استفاده کند. استفاده از قدرت نظامی هم تا جایی موثر است و از یک جایی ترس ایجاد می‌کند و جمهوری‌ها را بیشتر به سمت رقبا

می‌برد. به گفته سازه‌انگاران، جهانی که ما در آن هستیم، جهانی است که آن را با نگرش‌ها، رفتارها، تعاملات و درکمان از هویت خود و دیگران ساخته‌ایم. لیبرالیسم غیرمسئولانه غرب و جهانی که غربی‌ها ساخته‌اند، جهانی نبود که مشکلات بشری مانند فقر و توسعه، زیست محیط و تروریسم را حل کند. آنها به شیوه‌ای متناقض، در کنار تلاش برای گسترش اتحادیه اروپا و نهادهای اقتصادی مانند سازمان تجارت جهانی، ناتو را هم حفظ کردند و چنان گسترش دادند که در روسیه هراس ایجاد کرده است. روسیه تحمل این وضعیت را ندارد و به نیروی نظامی متوسل می‌شود. در نتیجه کانون بحران یک بار دیگر به حوزه اروپای شرقی آمده است. این در حالی است که پیش‌بینی آمریکایی‌ها شکل‌گیری کانون بحران در شرق آسیا و محاصره بر مدار چین بود. آمریکا می‌خواست چین را کنترل و وادار به تعامل و ماندن درون نظام جهانی غربی کنند و از تغییر ساختاری موردنظر چین در نظام جهانی جلوگیری کند. اما اکنون کانون اصلی جنگ به مرزهای اروپای شرقی آمده و به‌طور طبیعی چین تلاش می‌کند از این وضعیت استفاده کند. پیامدهای آینده این بحران برای منطقه شرق اروپا، روسیه، اوکراین، چین، ایران و نظام بین‌الملل زیاد است.

ایشان ادامه گفتند: نمی‌شود پیش‌بینی روشنی از این تحولات داشت. ما در یک شرایط سیال هستیم. شرایط به شدت دگرگون شونده و پویاست. مشخص نیست روسیه به طور دقیق می‌خواهد چه کند و دولت اوکراین تا کجا مقاومت می‌کند. مشخص نیست دولت‌های غربی واکنششان چه خواهد بود. اگر دولت روسیه شرق اوکراین یا حتی غرب اوکراین را بگیرد آیا می‌خواهد جنگ چریکی راه بیندازند؟ آیا دولت روسیه برای یک جنگ بلندمدت در اوکراین آماده است؟ یا ممکن است به یک حداقلی حتی کمتر از سه شرطی که دکتر ولی زاده اشاره کردند، قانع



شود؟ هیچ تصویر روشنی از این موضوعها وجود ندارد. علت این است بازیگر اصلی این بحران شخص پوتین است. شبی که سیمای راشا تودی نشست سران کرملین را نشان داد و در شبکه‌های مختلف دنیا پخش شد، برخی اعضای تیم حاضر در جلسه موقع صحبت کردن لکنت زبان پیدا می‌کردند. پوتین می‌خواست بیشتر از زبان آنها بگوید که این یک تصمیم جمعی است، چون قبل از آن تحلیل‌گران مهم روسی و غربی گفته بودند این تصمیم شخص پوتین است. چون به نظر می‌رسد که این تصمیم در نهایت تصمیم شخص پوتین است. تصمیمی نیست که از درون روندهای دیوان‌سالاری و روندهای جمعی گرفته شده باشد.

به نظر می‌آید یکی از سناریوهای احتمالی این باشد بعد از اینکه فشار بیشتری بر اوکراین وارد شود و شهرهای بیشتری سقوط کنند، غربی‌ها بپذیرند که تحریم‌های روسیه برداشته شود، چون بعید است روسیه بخواهد نیروی نظامی خود را خارج کند، در حالی که هنوز تحریم است. همچنین بخشی از این تحریم‌ها از گذشته برای تصرف کریمه اعمال شده و اگر دولت اوکراین پیوسته‌سازی کریمه را بپذیرد، تحریم‌های قبلی هم لغو خواهد شد. گزینه دوم طولانی شدن جنگ است که پیامدهای زیادی دارد. همچنان که تحریم‌ها نتوانست بازدارندگی ایجاد کند، این تحریم‌ها نیز در کوتاه مدت روسیه را از پا در نخواهد آورد، اما در میان مدت زندگی در روسیه را دشوار می‌کند و در بلندمدت برای روسیه بسیار خطرناک خواهد بود. روندهای جمعیتی و روندهای اقتصادی در داخل روسیه به سود یک جنگ بلندمدت نیست.

سناریوی سوم شکست روسیه است که اگرچه اکنون دور از ذهن است اما چندان هم بعید نخواهد بود. اگر ما ویتنام یا اگر افغانستان دهه ۸۰ میلادی و افغانستان دو دهه اخیر را ببینیم، اینکه یک کشوری وارد سرزمینی شود، هرچند دولتی وجود نداشته باشد و ملت ضعیفی هم در

آن کشور باشند، ولی شکست بخورد چندان هم عجیب نیست. کسی که در سرزمین خود دفاع می‌کند برگ‌های برنده زیادی دارد. انگیزه او ملی است و همدردی بین‌المللی دارد. بنابراین اگر روسیه در این جنگ پیروز شود، یا حتی جنگ طولانی شود احتمال سه قطبی شدن نظام بین‌المللی زیاد است. اما اگر این کشور شکست بخورد، نظام بین‌المللی آینده نظامی دو قطبی خواهد شد. چین و غرب نظام بین‌المللی آینده را شکل خواهند داد، روسیه حذف خواهد شد. حذف روسیه می‌تواند بسیار هم خطرناک باشد. با توجه به وجود سلاح‌های هسته‌ای، اگر روسیه احساس کند که شکست سختی خواهد داشت، ممکن است از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی هم استفاده کند اگرچه احتمالش بسیار اندک است. یکی از ویژگی‌های مهم این بحران نبود قطعیت است. بنابراین هر کدام از سناریوها امکان‌هایی برای تحقق دارند.

در مورد ایران، هیچ چیز از قبل تعیین شده‌ای برای آینده کشور ما وجود ندارد. هرکدام از این سناریوها پیامدهای متفاوتی برای جمهوری اسلامی ایران دارد چرا که روسیه بخشی از معادلات منطقه‌ای ما است. آسیای مرکزی، خزر، قفقاز و خاورمیانه با حضور یک روسیه قدرت جهانی، یک روسیه متوسط یا یک روسیه ضعیف صحنه‌های بسیار متفاوتی را ایجاد خواهد کرد. نقش چین در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، نقش ترکیه در این عرصه، نقش اسرائیل و آینده اروپا در هرکدام از این سه وضعیت متفاوت خواهد بود. باز هم نکته سازه‌انگاران را تکرار می‌کنم: جهان آینده برای ایران همان چیزی است که خودمان می‌سازیم. اگر محاسبه نداشته باشیم، نیندیشیم، سناریوهای مختلف را بررسی نکنیم و جسارت سازگاری با شرایط را نداشته باشیم، احتمالاً در هر شرایطی طرف بازنده خواهیم بود. مسائل بیرونی پویا هستند. بازیگران دولتی می‌توانند بازیگرانی با حد کمی از خردمندی باشند که خودشان را با شرایط جدید

سازگار سازند. وقتی تحول بزرگ اتفاق می‌افتد، همه بازیگران خود را با شرایط جدید وفق می‌دهند. ما هم در ایران امیدواریم جسارت این وجود داشته باشد که خودمان را با تحولات ناشی از این بحران وفق دهیم و اگر این کار را نکنیم آسیب خواهیم دید.

\*\*\*

در ادامه نشست شرکت کنندگان به طرح دیدگاه‌ها یا پرسش‌های خود پرداختند.

پرسش: تصمیم روسیه به جنگ با اوکراین به عوامل دیگری مانند فشار غرب در رابطه با نورد استریم دو مربوط است یا خیر؟

پاسخ دکتر هوشی‌سادات: تحریم نورد استریم دو، علت نیست بلکه معلول است. مهار انرژی، ابزاری برای تهدید است. اگر شاخص‌های واقع‌گرایی را موازنه، ائتلاف و مهار بدانیم، یکی دیگر از شاخص‌ها تهدید است و بحث مخالفت با نورد استریم دو برای این است که از ۵۵ میلیارد مترمکعب صادرات گاز بالقوه روسیه جلوگیری کنند. در کوتاه مدت اروپا به گاز روسیه وابسته است، اما در ادامه قرار است سهم روسیه کاهش پیدا کند و بازیگران دیگری این سهم را تامین کنند.

پرسش: چقدر امکان شکل‌گیری ارتش اروپایی وجود دارد؟ بحث ناتو و ارتش متحد اروپایی چه خواهد شد؟

پاسخ دکتر ولی‌زاده: ارتش متحد را از دستور کار خارج کنید، زود است در این مورد صحبت کنیم. آمریکایی‌ها موفق شدند اروپایی‌ها را درگیر هزینه‌های ناتو کنند. اروپایی‌ها زیر بار هزینه‌های ناتو نمی‌رفتند. جنگ اوکراین بهانه‌ای شد تا کشورهای اروپایی تهدید را لمس کنند و زیر بار هزینه‌های نظامی ناتو بروند. این جنگ باعث انسجام و اتحاد بیشتر ناتو

وهمسویی و همراهی بیشتر با آمریکا خواهد شد. جنگ اوکراین فرصتی برای بازسازی و تقویت ناتو فراهم می‌کند.

پرسش: شرطی که روسیه در مذاکرات هسته‌ای-برای اجازه غرب در مورد رابطه ایران و روسیه- گذاشته بخاطر تحریم‌های روسیه است یا مسائل دیگری مطرح است؟

پاسخ دکتر ولی‌زاده: من از این موضع روسیه تعبیر گروکشی می‌کنم. روس‌ها می‌خواهند غرب را وادار به انعطاف و نرمش در زمینه‌های تحریم روسیه کنند و ما به ازای آن را ایران می‌دانند. اگر غرب این انعطاف را در مقابل روسیه نداشته باشد، روسیه می‌تواند گفت‌وگوهای وین را به بن بست برساند.

پرسش: آیا امکان رشد ملی‌گرایی‌های افراطی در اروپا شبیه جنگ جهانی دوم وجود دارد؟

پاسخ دکتر کرمی: ملی‌گرایی در روسیه تضعیف خواهد شد. اوج ملی-گرایی، جنگ است و این جنگ اتفاق افتاده است. فشارهای اقتصادی، جامعه روسیه را به سوی مسائلی می‌برد که لزوماً ملی‌گرایانه نیست. در اروپا هم به دلیل اولویت‌یابی اتحادیه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای گسترده‌تر و نهادگرایی امنیتی در چهارچوب ناتو، ملی‌گرایی کم‌رنگ‌تر خواهد شد. تهدید امنیتی، انسجام زیر پرچم اتحادیه اروپا و ناتو را ایجاد خواهد کرد، نه پرچم تک تک ملیت‌ها را. ملی‌گرایی اروپایی در همه کشورها، غیر از اوکراین روس‌گرا بوده است و روابط بهتری با پوتین داشته‌اند. اینها در اروپا تضعیف خواهند شد. ملی‌گرایی اوکراینی که از سال ۲۰۱۴ تشویق شده و گسترش پیدا کرده، افزایش خواهد یافت. اوج ملی‌گرایی روسیه در بحران کریمه بود.

پایان

## مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۱۹۸۰۴

نمبر: ۰۲۱۶۶۹۵۳۹۹۶۰-۰۲۱۶۶۴۱۹۷۰۴

پست الکترونیک:

cces@ut.ac.ir

تارنما:

cces.ut.ac.ir

تهیه گزارش: عاطفه بکائیان

## Center for Central Eurasia Studies

Address: Faculty of Law and  
Political Science, University of  
Tehran, Enghelab Ave, Tehran,  
Iran.

Website: cces@ut.ac.ir

Email: cces@ut.ac.ir

Tel No: +982166419704